

محمودرضا پهلوی

محمودرضا پهلوی ششمین فرزند رضا شاه و دومین فرزند از عصمت‌الملوک دولتشاهی در ۱۲ آبان ۱۳۰۵ در تهران به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و مقدمات نظام را در ایران گذراند. در واقعه شهریور ۱۳۲۰ از همراهان رضاخان در تبعید بود.^۱ بعد از مرگ رضاشاه و بازگشت به ایران برای تکمیل تحصیلات به امریکا رفت و در رشته مدیریت بازرگانی و صنعتی در دانشگاه کالیفرنیا و میشیگان تحصیل نمود. محمودرضا در سال ۱۹۵۴ با مهردادخت اعظم زنگنه ازدواج کرد. سه سال بعد این وصلت به جدایی انجامید. وی در سال ۱۹۶۴ با مریم اقبال دختر منوچهر اقبال نخست‌وزیر و رئیس هیئت مدیره شرکت نفت ازدواج کرد.^۲ مریم اقبال پس از مدت کوتاهی از محمودرضا جدا شد و به عقد شهریار شفیق در آمد.^۳

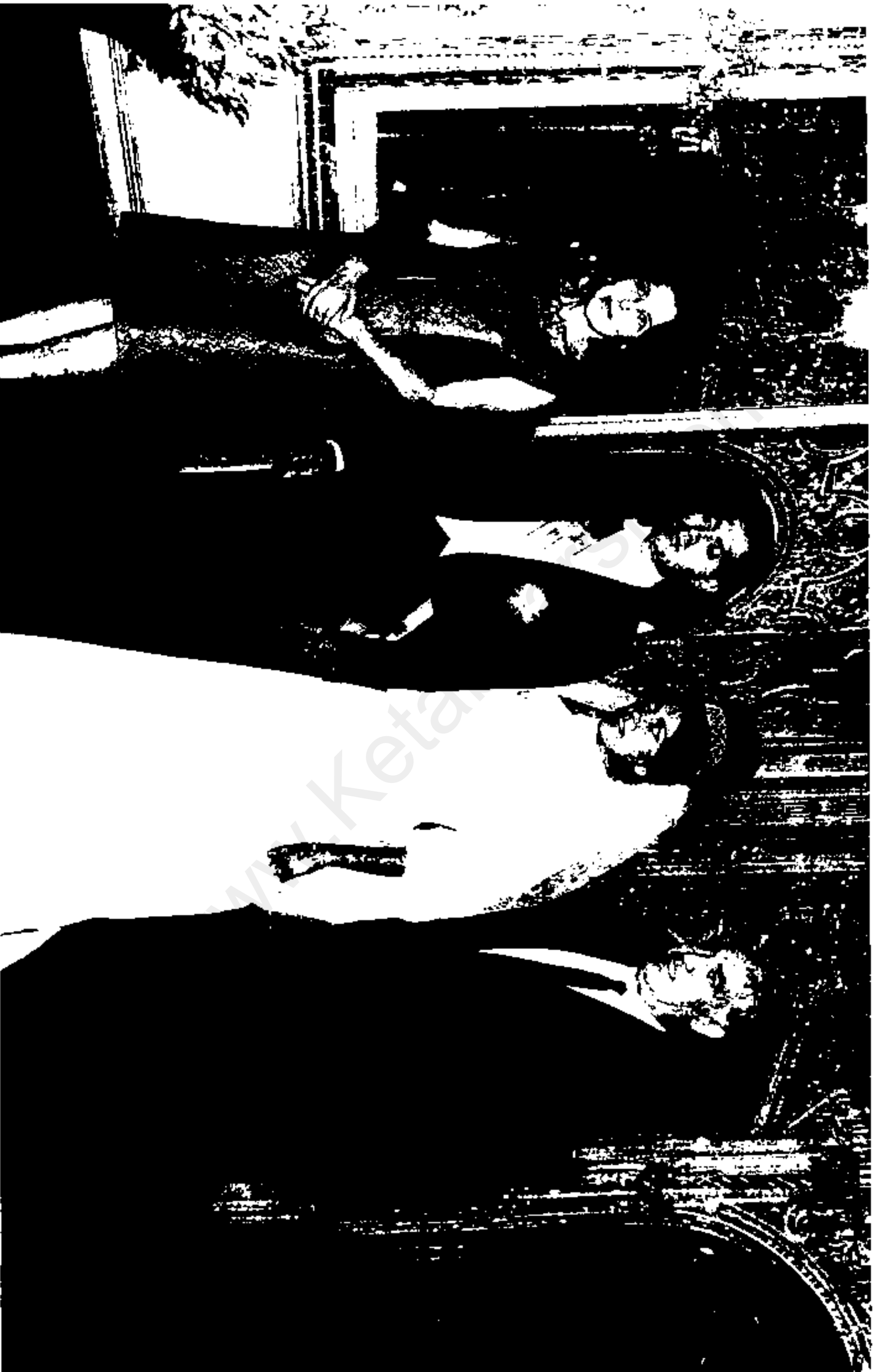
فعالیت‌های اقتصادی

محمودرضا پهلوی در امر سرمایه‌گذاری و داشتن سهام در شرکتهای مختلف به عنوان یکی از افراد شاخص خاندان پهلوی مطرح بوده است. وی ۲۴ مؤسسه صنعتی و چندین معدن و یک کارخانه آجر و یک کارخانه لاستیک اتومبیل داشته است.^۴ روزنامه ایران‌شهر اسامی بانکها و مؤسساتی که با محمودرضا پهلوی شراکت داشته‌اند را به شرح

۱. جعفر شاهید، همان، ص ۵۰۲. ۲. از ظهور تا سقوط. همان، ص ۱۱۶.

۳. مصطفی‌الموتی. ایران در عصر پهلوی؛ ج ۱۵: روز شمار تاریخ وقایع مهم با فهرست گروهی اسامی از جلد اول تا پانزدهم. لندن، بی‌نا، ۱۳۷۲. ص ۱۲۶.

۴. مصطفی‌الموتی. همان، ص ۳۰، به نقل از خبرگزاری آسوشیتد پرس.



منوچهر اقبال، مریم اقبال، محمود رضا پهلوی و همسر منوچهر اقبال در مراسم ازدواج محمود رضا و مریم اقبال [۱۰-۱۲۳-ش]

زیر انتشار داده است:

- شرکت فیروزه مشهد، محمودرضا پهلوی، سهامدار
 شرکت صنعتی شهوند، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده
 شرکت معدنی دونا، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده
 شرکت معدنی ایران و رومانی، محمودرضا پهلوی، جزو سهامداران
 شرکت دونا سنگ، بنیاد پهلوی و محمودرضا، جزو سهامداران
 شرکت معدن نورگان، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده
 شرکت بریجستون ایران، سرمایه ۱۸۵۰ میلیون ریال، محمودرضا پهلوی با
 مشارکت دو شرکت ژاپنی، سهامداران عمده
 شرکت شه‌باف، سرمایه ۴۸۰ میلیون ریال، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده
 شرکت ایران پوبلن، سرمایه ۲۰۰ میلیون ریال، محمودرضا پهلوی، جزو سهامداران
 شرکت آجر جنوب، محمودرضا پهلوی، اکثریت سهام
 شرکت ساختمانی کلید [یا کلبه]، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده
 شرکت میم جیم میم، محمودرضا پهلوی، اکثریت سهام
 شرکت عمران ملک شهر، ساختمان یک شهرک در نزدیکی اصفهان، محمودرضا
 پهلوی، اکثریت سهام
 شرکت خانه سازی و توسعه تهران بزرگ، ایضاً
 شرکت شهرسازی و ساختمانی فرح‌آباد، ایضاً
 شرکت کشت و صنعت شهیاران، محمودرضا پهلوی، اکثریت سهام
 شرکت کشاورزی کیان شهر، ایضاً
 شرکت کشاورزی و دامپروری ایران، ایضاً
 شرکت صنایع و کشاورزی گل تپه، ایضاً
 شرکت ماشین آلات عمرانی و واردات ماشین آلات راهسازی ساختمانی،
 محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده
 شرکت تدارکات و خدمات دریایی باسکو، محمودرضا پهلوی، سهامدار عمده
 شرکت هتل شهسواران، محمودرضا پهلوی، اکثریت سهام^۱

محمودرضا پهلوی و تجارت پرسود تریاک

علاوه بر این نوع فعالیتها، محمودرضا با دارا بودن مرغوبترین زمینها برای کشت

۱. مصطفی‌الموتی، ایران در عصر پهلوی؛ ج ۱۰، آریامهر در اوج اقتدار، لندن، بی‌نا، ۱۳۷۰، ص ۱۷-۲۶.

خشخاش، بزرگترین تولیدکننده تریاک در ایران بود. به وی اجازه داده شده بود در امر کشت تریاک و فروش محصول آن فعالیت داشته باشد. بنا بر نقل قولهایی، وی همه ساله به بهانه اینکه محصول تریاک خوب نبوده مقدار زیادی از تریاکهای به دست آمده را برای خود نگه می‌داشت و بعداً آن را به قیمت هنگفت در بازار سیاه به فروش می‌رساند.^۱ ظاهراً محمودرضا در فعالیتهای مربوط به تریاک، اشرف را رقیب خود می‌دانست و به همین علت راز تریاکهای مکشوفه توسط ژاندارمری و شهربانی را که اشرف آنها را در اختیار گرفته بود برملا می‌سازد. همین امر موجب می‌شود دار و دسته اشرف وی را مورد ضرب و جرح قرار دهند. در کتاب ظهور و سقوط سلطنت پهلوی چنین می‌خوانیم:

مجله امریکایی ساگا در نوامبر ۱۹۷۳، ماجرای دستگیری اشرف پهلوی را در نوامبر ۱۹۶۱ شرح داد... و از جمله نوشت: در سال ۱۹۶۱ در ایران حدود ۱۸/۶ تن تریاک کشف شد و دولت ایران که طبق معاهده بین‌المللی ۱۹۶۱ موظف بود میزان تریاک مکشوفه را به کمیسیون ویژه سازمان ملل گزارش دهد، میزان تریاک مکشوفه را فقط نیم‌تن گزارش داد. کمیسیون ویژه سازمان ملل در این باره از نماینده ایران توضیح خواست، ولی پاسخی دریافت نداشت. محمودرضا برادر ناتنی شاه در یکی از کلوپهای شبانه تهران برده از راز تریاکهای مکشوفه برداشت و گفت که مواد مخدری که توسط ژاندارمری و شهربانی کشف می‌شود پس از مدتی به مقر اشرف پهلوی حمل می‌گردد و سپس در داخل یا خارج کشور به فروش می‌رسد. باید در ذیل این افشاگری مجله امریکایی ساگا بیافزاییم که طبق اسناد موجود، محمودرضا پهلوی به دلیل این افشاگری مورد غضب مافیای ایران قرار گرفت و به دستور فلیکس آقایان، سرلشکر کوچک پاسدار (افسر منتقل شده از ارتش به ژاندارمری که مدتها فرماندهی نواحی ژاندارمری گیلان و باختران را به عهده داشت) او را در یک کاباره تهران به شدت کتک زد.^۲

خیبرخان گودرزی و ماجرای حیف و میل کمکهای امریکا به ایران

یکی از مسائلی که به نوعی با محمودرضا و فاطمه مرتبط می‌شود مسئله خیبرخان

۱. فریدون هویدا. سقوط شاه. ترجمه ح. امهران. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۵. ص ۹۴ و ۹۵.

۲. ظهور و سقوط سلطنت پهلوی؛ ج ۲: جستارهایی از تاریخ معاصر ایران. تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۰. ص ۴۶۲ و ۴۶۳.

گودرزی است. بروز اختلاف بین دربار پهلوی و خیبرخان موجب بر ملا شدن جریانهای پشت پرده‌ای شد که مشخص می‌ساخت پولهایی را که دربار به عنوان وام از امریکا دریافت می‌کرد برای چه منظوری به مصرف می‌رساند:

مجله نیشن (Nation) چاپ امریکا، با استناد به مدارکی که به تأیید سوکمیسیون [کمیسیون فرعی] سنای امریکا رسیده، صورت قسمتی از چکنهایی که از حساب بنیاد پهلوی در «یونیون بانک سویس» در ژنو به وابستگان شاه و بیگانگان پرداخت شده، زیر عنوان «افسانه یک میلیارد دلاری» منتشر ساخت. خلاصه مطالب این مجله به شرح زیر است:

... در اواخر سال ۱۹۶۲، خیبرخان، یکی از دوستان نزدیک و مورد اعتماد شاه در دربار، در رابطه با تضادهای درون هیئت حاکمه، به خصوص اختلاف نظر با اشرف و شوهرش احمد شفیق، مورد بی‌مهری شاه قرار گرفت. وی که خطر را احساس کرده بود، از موقعیتی که در دستگاه داشت استفاده کرد و اسنادی را از خزانه سلطنتی ربود و پس از فرار از ایران به امریکا رفت. در آنجا با کمک و راهنمایی وکیل امریکایی خود، ولیز Wlees با مقامات قضایی و امنیتی امریکا ارتباط برقرار کرد و اسناد مزبور را به سوکمیسیون سنای امریکا ارائه داد.^۱

قبل از پرداختن به درگیری خیبرخان با دربار پهلوی به اشاره‌ای مختصر درباره زندگی وی و آشنایی‌اش با محمدرضا پهلوی به نقل از کتاب مجاهدان و شهیدان راه آزادی می‌پردازیم.

خیبرخان که خود را نماینده گروه موسوم به میهن پرستان متحد عدالتخواه معرفی می‌کرد هشت ساله بود که پدرش، حاجی خان، را رضا پهلوی اعدام کرد. یک زوج انگلیسی به نام آندرو اسمایلی که برای شرکت نفت در ایران کار می‌کردند خیبرخان را با خود به آبردین اسکاتلند بردند و نام گودرزیان را برایش انتخاب کردند. خیبرخان، در سال ۱۹۴۱ همراه خانواده اسمایلی برای فعالیت در شرکت نفت به ایران بازگشت و در سال ۱۹۴۴ که هنوز بیست سال نداشت به سرویس جاسوسی نظامی بریتانیا پیوست و روابط خود را با ایل بختیاری دوباره برقرار ساخت. در زمان جنگ (بین‌الملل دوم)، که امریکا و انگلیس خاک ایران را اشغال کرده بودند به عنوان رابط

۱. غلامرضا نجاتی، جنبش ملی شدن صنعت نفت ایران و کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، اسی‌جا، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۶۶، ص ۴۸۰.

بین نیروهای متحدین و قبایل بختیاری فعالیت‌های مرموز و مذبوحانه‌ای را عهده‌دار بود. در سال ۱۹۴۸ به پاس خدماتش به شرکت نفت ایران و انگلیس عنوان خیرخان به وی تفویض شد. هنگام به قدرت رسیدن مصدق مورد سوءظن قرار گرفت و از رفتن به جنوب ایران منع شد. در تهران خودش چنین گواهی داده است: «مأمورین سفارت انگلیس مرا به ویلیام ای. وارن، رئیس اصل چهار معرفی کردند.» نقش او در کودتایی که منجر به برکناری مصدق شد کاملاً روشن نیست ولی دلایلی وجود دارد که احتمال همراهی او با کودتاکنندگان را قوت می‌بخشد. در هر صورت، وقتی محمدرضا پهلوی از ایتالیا بازگشت او و خیرخان به یکدیگر معرفی شدند. این اولین دیدار آنها بود. خیرخان هیچ‌گاه این حقیقت را که پدرش را اعدام کرده بود مطرح نکرد. شاه به عنوان نشانهٔ لطف شاهانه، به خیرخان اجازهٔ استفاده از ویلایی در زمینهای کاخ را داد و قول داد که برنامه‌ای برای بهبود وضع زندگی مردم قبایل تنظیم شود. تا سالها روابط خیرخان و شاه دوستانه بود.^۱

خیرخان توسط وارن رئیس اصل چهار با ابوالحسن ابتهاج آشنا شد.^۲ ابتهاج به عنوان برجسته‌ترین اقتصاددان ایران معروف بود و ریاست سازمان برنامه که یک مؤسسهٔ ایرانی بود و از طریق آن کمکهای مالی امریکا صرف پروژه‌های ایران می‌شد، را به عهده داشت.^۳ ابتهاج به خیرخان پیشنهاد کرد به سازمان شاهنشاهی ورزش^۴ که یکی از پروژه‌های مورد علاقهٔ شاه بود بپیوندد. خیرخان راجع به این پیشنهاد با شاه مذاکره و موافقت شاه را جلب کرد که یک قطعه از زمینهای دولتی واقع بین کاخ تابستانی و زمستانی در تهران را برای ایجاد یک میدان عظیم ورزشی اختصاص دهد^۵ و برآوردی که از قیمت زمین به عمل آمد بین ۵۰ تا ۵۵ میلیون دلار اعلام شد. همین امر موجب شد افراد دیگری از جمله احمد شفیق شوهر اشرف پهلوی تمایل پیدا کنند در این پروژه شریک شوند ولی بعداً بین شفیق و خیرخان اختلاف شدیدی بروز می‌کند که با پا در میانی هری برن از وابستگان سفارت امریکا این قضیه فیصله پیدا می‌کند و خیرخان

۱. شمس‌الدین امیرعلایی، مجاهدان و شهیدان راه آزادی، ۱۳۵۸، ص ۲۵۰-۲۵۲.

۲. ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۵۲۸.

۳. شمس‌الدین امیرعلایی، همان، ص ۲۵۲.

۴. هدف این پروژه ایجاد باشگاههای تخصصی گلف با مشارکت شرکتهای بزرگ ساختمانی امریکا بود.

(ابوالحسن ابتهاج، همان، ص ۵۳۰).

۵. شمس‌الدین امیرعلایی، همان، ص ۲۵۲.

یکی از چهار نماینده مسئول پروژه‌های ورزشی گردید. اما یک حادثه موجب شد که رابطه خیر خان با شاه به تیرگی بگراید. یک روز ابتهاج از خیر خان خواست ماشینش را به او بدهد تا با آن به قصر شاه برود. اتومبیل او یک کادیلاک الدورادوی درخشانده‌ای بود که به طرز خاصی مجهز بود و دارای قسمتهای مخفی گیرنده بود که هر نجوایی را اخذ و با یک دستگاه ضبط صوت مخفی شده ضبط می‌کرد. وقتی ابتهاج به کاخ رسید شاه که دید او ماشین خیر خان را می‌راند به ابتهاج گفت: «من همیشه دلم می‌خواست این ماشین را برانم امروز از این ماشین من استفاده می‌کنم و تو می‌توانی از ماشین من استفاده کنی». همان شب رئیس پلیس، ژنرال محمد دفتری، که با خیر خان دوستی داشت به خیر خان خبر داد که از ماشینت فهمیده‌اند که چه کاره‌ای (دفتری از نقش خیر خان در اتحادیه وطن پرستان عدالتخواه مطلع بود). پیامد این قضیه چنین بود که خیر خان همان شب با هواپیما از ایران خارج شد. ژنرال دفتری هم به زندان افتاد. دو هفته بعد ابتهاج بازداشت شد.^۱ از طرف دیگر، خیر خان یک چک دو میلیون و نیم دلاری از دو تن از افراد خانواده سلطنتی - محمودرضا و فاطمه - در دست داشت، وقتی خواست آن چک را وصول کند سیتی نشنال بانک بورلی هیلز به اطلاع خیر خان رسانید که آن دو تن حساب بانکی خود را در ۲۸ مارس، یعنی همان روزی که چک کشیده شد بسته‌اند. خیر خان برای وصول چکها و تماس با شاهپور محمودرضا به سوئیس رفت. در آنجا به او خبر دادند که علیه او توطئه‌ای هست و مأموران سوئیس به او توصیه کردند از سوئیس خارج شود. به همین جهت بی‌درنگ به پاریس رفت ولی کیف دستی او برای همیشه مفقود شد. به سرعت به امریکا رفت و با یکی از وکلای برجسته تماس گرفت. مدارکی در اختیار کنگره گذاشت که نشان می‌داد میلیونها دلار در جریان کمک مالی امریکا به ایران مورد سوءاستفاده قرار گرفته است. خیر خان برای وصول چکهای خود نیز به دادگاه متوسل شد و حکمی به مبلغ یک میلیون و ۲۸۱ هزار دلار علیه شاهپور محمودرضا و شاهدخت فاطمه گرفت و در صدد توقیف داراییهای آنها برآمد.^۲

وی که با استفاده از عوامل خود در دربار اسنادی را از خزانه سلطنتی ربوده بود^۳ در ماه مه ۱۹۶۲ با چند تن از اعضای مجلس سنای امریکا تماس گرفت و رونوشت اسناد و

۱. شمس‌الدین امیرعلایی، همان، ص ۲۵۴ و ۲۵۵.

۲. مصطفی‌الموتی، ایران در عصر پهلوی؛ ج ۱۰، همان، ص ۴۵.

۳. عده زیادی از بختیاریه‌ای وفادار خیر خان با عناوین مهندس، دکتر، باغبان و ... در پستهای مختلف در کاخ شاه رخنه کرده بودند. شمس‌الدین امیرعلایی، همان، ص ۲۵.

مدارک ریوده شده را همراه با گزارشهایی راجع به تخلفات و سوءاستفاده مالی فراوان در مورد کمک مالی ایالات متحده به ایران به آنان داد. او را به کمیته فرعی دائمی بررسی ارجاع دادند ... در مجموع سه جلسه محرمانه هیئت تقنینیه کمیته فرعی برای شنیدن گزارشهای خیبر خان تشکیل شد ... تاریخ اسناد به دست آمده به سال ۱۹۶۲ می باشد و شامل فتوکپیهایی از ۱۳۲ فقره چک بود که رقم آنها از صد هزار تا دو میلیون دلار متغیر بود و مبلغ کل این ۱۳۲ فقره چک ۱۰۲ میلیون دلار بود و این چکها از حساب بنیاد پهلوی در بانک سوئیس به نام بسیاری از امریکاییها، ایرانیها و افراد برجسته دیگر کشیده شده بود. این اسناد همچنین شامل یک برگ فتوکپی از صورتحساب بانکی حساب بنیاد پهلوی در یونیون بانک سوئیس است که علامات ثبت شده بر روی آن با چکها مطابقت دارد.^۱

در صورت حساب بانکی بنیاد پهلوی به شماره ۲۰-۲۱۴۸۹۵ یونیون بانک سوئیس در ستون بدهکار چکهایی که به نام اشخاص مختلف صادر شده و پس از وصول از حساب بنیاد کسر گردیده، دیده می شود. این چکها به نام اعضای خانواده سلطنتی، حامیان و دوستان محمدرضا در داخل و خارج صادر شده است. اسامی عده‌ای از دریافت کنندگان به شرح زیر است:

۱ میلیون دلار	۱. خانم لوئی هندرسن (سفیر کودتاجی)
۱ میلیون دلار	۲. شمس پهلوی (خواهر شاه)
۵۰۰ هزار دلار	۳. دریک میشل (شناخته نشد)
۵۰۰ هزار دلار	۴. هنری لوس (مدیر سابق مجله تایم)
۱ میلیون دلار	۵. جرج آلن (سفیر اسبق امریکا در ایران)
۱ میلیون دلار	۶. شهناز پهلوی (دختر شاه)
۲۰۰ هزار دلار	۷. ویلیام بورک (شناخته نشد)
۲۰۰ هزار دلار	۸. راندولف دیکینز (شناخته نشد)
۵۰۰ هزار دلار	۹. حمیدرضا پهلوی (برادر شاه)
۱ میلیون دلار	۱۰. احمد شفیق (شوهر اشرف)
۱ میلیون دلار	۱۱. سلدن شاپین (سفیر امریکا بعد از لویی هندرسن)
۱ میلیون دلار	۱۲. امیر محمد خاتمی (شوهر فاطمه، خواهر شاه)
۱ میلیون دلار	۱۳. ر. ا. پیگات (دریادار انگلیسی)

۱. سند شماره ۷ از مجموعه اسناد فاطمه و محمدرضا پهلوی.

۱۴. ت.و. پی.پر (معاون نیروی هوایی انگلستان) ۱ میلیون دلار
۱۵. فرح پهلوی (همسر شاه) ۱۵ میلیون دلار
۱۶. فاطمه پهلوی (خواهر شاه) ۲ میلیون دلار
۱۷. عبدالرضا پهلوی (برادر شاه) ۲ میلیون دلار
۱۸. غلامرضا پهلوی (برادر شاه) ۲ میلیون دلار
۱۹. ویلیام وارن (رئیس سابق اصل چهار در ایران) ۱ میلیون دلار
۲۰. دکتر علی امینی (وزیر دارایی زاهدی و امضاکننده قرارداد کنسرسیوم) ۲ میلیون دلار
۲۱. دیوید راکفلر (برادر فرماندار سابق نیویورک) و رئیس بانک چیس مانهاتان ۲ میلیون دلار
۲۲. احمدرضا پهلوی ۱ میلیون دلار
۲۳. محمودرضا پهلوی (برادر شاه) ۱ میلیون دلار
۲۴. جمشید خبیر ۵۰۰ هزار دلار
۲۵. ا.و. ویستر (شناخته نشد) ۱ میلیون دلار
۲۶. اردشیر زاهدی (داماد اسبق شاه) ۳ میلیون دلار
۲۷. رولاند - لیس (شناخته نشد) ۱ میلیون دلار
۲۸. اشرف پهلوی (خواهر شاه) ۳ میلیون دلار
۲۹. تئودور مک اوی (شناخته نشد) ۱ میلیون دلار
۳۰. اسدالله علم (وزیر دربار) ۱ میلیون دلار
۳۱. حسین علاء (وزیر سابق دربار) ۱ میلیون دلار
۳۲. آلن دالس (رئیس سازمان سیا) ۱ میلیون دلار
- خارجیانی که نامشان در صورت حساب ذکر شده کسانی هستند که در جریان فعالیت‌های «سیا» در سال ۱۹۵۳ برای سقوط دولت مصدق و بازگرداندن شاه به قدرت دست داشته‌اند. مشخص‌ترین این افراد لوئی هندرسن سفیر امریکا در تهران، آلن دالس رئیس سازمان سیا هتری لوس رئیس سابق مجله تایم - لایف، جرج آلن سفیر سابق ایالات متحده در ایران، پیگات دریادار انگلیسی، ویلیام وارن، رئیس سابق اصل چهار در ایران، دیوید راکفلر، برادر فرماندار سابق نیویورک و ژنرال پی.پر معاون فرمانده نیروی هوایی انگلستان و یکی دو تن دیگر از پاداش‌گیرندگان هستند.^۱

۱. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۴۸۱ و ۴۸۲.

مک کلان (Mc Cellan) رئیس کمیسیون تحقیق سنای امریکا در تاریخ ۱۶ مه ۱۹۶۳ به خبرنگاران روزنامه‌های امریکایی اظهار داشته طی یک سال بیش از ۱۰۰ میلیون دلار کمکهای داده شده به ایران حیف و میل شده است. تحقیقات کمیسیون سنای امریکا نیز حاکی از این است که تنها در سال ۱۹۶۲ مبلغ ۱۵۹ میلیون دلار از درآمد نفت ایران و کمکهای امریکا به حساب بنیاد پهلوی در بانکهای سوئیس ریخته شده و بیشتر این پول به افراد خانواده سلطنتی پرداخت شده است. اسناد موجود در کمیسیون فرعی سنای امریکا حکایت از آن دارد که تنها فرح، همسر شاه در سال ۱۹۶۲، طی دو فقره چک مبلغ ۲۳ میلیون دلار دریافت کرده و اشرف نیز در همان سال طی سه فقره چک به حواله یونیون بانک سوئیس، مبلغ ۵ میلیون دلار وصول کرده است.^۱

رسیدگی به این مسئله در کمیسیون تحقیق سنای امریکا بیش از دو سال به طول انجامید. در این مدت فعالیتهای وسیع و گسترده‌ای از سوی محمدرضا پهلوی و همچنین حاکمان وقت امریکا که به نحوی با این رسوایی بزرگ مرتبط بودند آغاز شد. سفارت ایران با استفاده از وکلای با تجربه و صاحب نفوذ در میان سیاستمداران امریکایی، به این مهم پرداختند. سیلوان ام. مارشال، وکیل ایران برای حل و فصل این مسئله، در نامه‌ای به اردشیر زاهدی چنین می‌نویسد:

اگر اعلیحضرت مایل هستند که در جلسات دادرسی نماینده‌ای داشته باشند باید با کمال میل به اطلاع برسانم که ۹ سناتور از میان ۱۵ سناتور کمیته از دوستان بسیار نزدیک من هستند.^۲

این قضیه موجب بی‌آبرویی دولت ایران در داخل و خارج شد و پیش‌بینی می‌شد کمکهای امریکا به ایران قطع شود. شاه برای جلوگیری از بی‌آبرویی بیشتر و حل این مسئله به مقامات امریکایی متوسل می‌شود. آرمین مایر سفیر امریکا در تهران خطاب به ابوالحسن ابتهاج چنین می‌گوید «شاه از سفارت امریکا و وزارت خارجه امریکا گله‌مند است که به تقاضای او وقعی گذاشته نشده»^۳

دین راسک وزیر امور خارجه امریکا که قضیه خیرخان را بعد از جنگ ویتنام

۱. غلامرضا نجاتی، همان، ص ۴۸۰ به نقل از مجله نیشن مورخ ۱۲ آوریل ۱۹۶۵.

۲. سند شماره ۲ از مجموعه اسناد فاطمه و محمدرضا پهلوی. باید یادآوری کرد که سیلوان پاداش تلاشهای خود را با یک قطعه نشان تاج از شاه دریافت می‌کند. ۳. ابوالحسن ابتهاج، همان، ص ۵۳۴.

مهمترین مسئله برای امریکا می‌داند^۱ برای منحرف کردن این مسئله در دیداری که ویلیام میلر،^۲ جرج بال قائم مقام وزارت خارجه، معاون دادستان ایالت نیویورک و ابوالحسن ابتهاج حضور داشتند از ابتهاج می‌خواهد که علیه خیر گودرزی شهادت بدهد^۳، و مدارک ارائه شده از سوی خیرخان را جعلی اعلام کند.

در دو سالی که رسیدگی به پرونده طول کشید کمیته تحقیقات سنا از یونیون بانک سوئیس برای ادای شهادت دعوت به عمل آورد. مقامات یونیون بانک سوئیس دکترای شفر و دکترای هاتمن در نامه‌ای به تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۶۴ در پاسخ درخواست کمیته فرعی راجع به اعلام صحت صورتحسابهای بنیاد پهلوی مدارک ارائه شده را تقلبی می‌خواند و اصولاً منکر وجود حسابی به نام بنیاد پهلوی در آن بانک می‌شود، و خود به نمایندگی از بنیاد پهلوی برای پاسخگویی به سؤالات کمیته فرعی دائمی تحقیقات سنا برای رسیدگی به اتهامات علیه دولت ایران و بنیاد پهلوی اعلام آمادگی می‌کند:

با اشتیاقی خاص برای کمک به از بین بردن اتهامات غلط بر علیه دولت ایران، از رئیس بنیاد پهلوی اجازه خواستیم تا به ما اجازه دهند از جانب او صحبت کنیم و آماده‌ایم که در این موضوع استثنایی با تمام اطلاعاتی که داریم به سؤالات شما پاسخ دهیم.^۴

نکته قابل توجه اینکه کمیته تحقیقات سنا کسانی را به عنوان شهود فرا می‌خواند که خود را نماینده و طبعاً مدافع حقوق بنیاد پهلوی و دولت ایران می‌دانند و نامه یونیون بانک سوئیس بعنوان سند گزارش کمیته فرعی دائمی تحقیقات سنا تلقی می‌شود و مورد استناد قرار می‌گیرد.

در همین مورد، اعضای کمیته فرعی در خصوص کمکهای مالی در بانکهای ایالات متحده به حسابرسی پرداختند و نظیر همین حسابرسی نیز در ایران صورت گرفت. این تحقیقات فقط ۶۷٪ از کمکهای امریکا به ایران بین سالهای ۱۹۵۹ تا ۱۹۶۳ را شامل می‌شد که تقریباً ۱۶۹ میلیون دلار بود که البته اعلام کردند هیچ نشانه‌ای از تخطی در مورد کمکهای مالی به بنیاد پهلوی وجود ندارد^۵ ولی وضعیت ۳۷٪ باقیمانده از هزینه‌های کمکهای امریکا به ایران بین سالهای مذکور روشن نشد.

۱. همان، ص ۵۳۱. ۲. یکی از اعضای سفارت امریکا در ایران.

۳. همان، ص ۵۲۸ و ۵۳۳. ۴. سند شماره ۷ از مجموعه اسناد فاطمه و محمودرضا پهلوی.

۵. همان.

یک نکته جالب دیگر آنکه عده‌ای از دریافت کنندگان چکها در حضور کمیته فرعی سوگند خوردند که هیچ اطلاعی از چکها یا هزینه‌هایی که به عنوان سند ارائه شده بود ندارند:

با تعدادی از دریافت کنندگان این چکها تماس حاصل شد و تمام آنها در حضور کمیته فرعی سوگند خوردند که هیچ اطلاعی از چکها یا هزینه‌هایی که به عنوان سند ارائه شده بود ندارند. اموال شخصی بعضی از این افراد بازرسی شد و این بازرسیها سوگند آنها را تأیید نمود.^۱

در مورد ادعای خیبرخان نسبت به دو و نیم میلیون دلاری که از محمودرضا و فاطمه چک در دست داشت کمیته فرعی آن را فاقد ارزش دانست و عنوان کرد حسابهای موجود متعلق به محمودرضا و فاطمه پهلوی نبوده بلکه دو نفر دیگر به نام محمودرضا و فاطمه چنین حسابی باز کرده‌اند:

کمیته فرعی در طی شهادتی اطلاع حاصل کرد که ظاهراً در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۶۲ طراران و دغلبازان چند حساب بانکی در سیتی نشنال بانک بورلی هیلز در کالیفرنیا به نام خانواده سلطنتی ایران باز کرده بودند. این حسابها به نام شاهپور محمودرضا پهلوی و شاهدخت فاطمه پهلوی توسط دو نفر، یک مرد و یک زن که ادعا می‌کردند شاهزاده و شاهدخت هستند، باز شده بود.^۲

بعد از تحقیقات اولیه کمیته فرعی مجلس سنا پرونده برای رسیدگی کامل به وزارت دادگستری فرستاده شد و در دادگاه فدرال نیویورک مورد بحث قرار گرفت و در نهایت، دادگاه به عدم توقیف داراییهای محمودرضا و فاطمه پهلوی رأی داد.^۳

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

www.KetabFarsi.com

اسناد



www.KetabFarsi.com

فهرست اسناد فاطمه و محمودرضا پهلوی

- ۶- ۱. مکاتبات اردشیر زاهدی با سیلوان ام. مارشال در مورد سوء استفاده مالی در اعطای کمکهای خارجی به ایران و دعاوی خیبرخان بر علیه فاطمه و محمودرضا پهلوی
۷. مذاکرات اعضای کمیته فرعی سنای امریکا در مورد سوء استفاده مالی در اعطای کمکهای خارجی به ایران و دعاوی خیبرخان بر علیه فاطمه و محمودرضا پهلوی
- ۱۱- ۸. مکاتبات اردشیر زاهدی با سیلوان ام. مارشال در مورد سوء استفاده مالی در اعطای کمکهای خارجی به ایران و دعاوی خیبرخان بر علیه فاطمه و محمودرضا پهلوی
- ۱۳ و ۱۲. مکاتبات سیلوان ام. مارشال با فاطمه و محمودرضا پهلوی در مورد دعاوی خیبرخان بر علیه آنها
- ۱۶- ۱۴. مکاتبات اردشیر زاهدی با سیلوان ام. مارشال در مورد دعاوی خیبرخان بر علیه فاطمه و محمودرضا پهلوی
۱۷. مکاتبه هوشنگ انصاری با سیلوان ام. مارشال در مورد دعاوی خیبرخان بر علیه فاطمه و محمودرضا پهلوی
- ۱۹ و ۱۸. درخواست ده هزار دلار پروانه ارزی برای احتیاجات شخصی محمودرضا پهلوی
۲۰. نامه شرکت پراپ و شرکاء به محمودرضا پهلوی
۲۱. نامه فاطمه پهلوی به جمشید خیبر به تاریخ ۲۵ شهریور ۱۳۳۲ در مورد ارسال حقوق ماهیانه
۲۲. نامه عباس آرام به سفارت ایران در ژاپن در مورد خرید گردنبند مروارید برای فاطمه پهلوی
۲۳. نامه فاطمه پهلوی به هرمز قریب در مورد خرید گردنبند مروارید
۲۴. نامه اسدالله علم به فاطمه پهلوی در مورد ممنوعیت خرید از فروشگاه سفارت امریکا در تهران به دستور شاه
۲۵. نامه محمد خاتمی به همسرش فاطمه پهلوی و مطرح کردن مسائل خانوادگی

www.KetabFarsi.com

۱

دفتر حقوقی
سیلوان ام. مارشال
واشنگتن

۱۸ مه

عالیجناب اردشیر زاهدی
سفیر شاهنشاهی ایران، لندن
اردشیر عزیز،

بدین وسیله بریده روزنامه دیروز را که فکر می‌کنم برای‌ت جالب باشد، ارسال می‌کنم. اگر اعلیحضرت مایل هستند که در جلسات دادرسی نماینده‌ای داشته باشند، باید با کمال میل به اطلاع برسانم که ۹ سناتور از میان ۱۵ سناتور کمیته از دوستان بسیار نزدیک من هستند.

دوستدار همیشگی

سیلوان ام. مارشال

۱۷-۲۱۶-۱۱۵ ز

۲

[روزنامه] واشنگتن پست - ۱۷ مه ۱۹۶۳

تحقیقات سنا در خصوص اتهام ارتشاء در اعطای

کمکهای مالی به ایران آغاز می‌شود.

آسوشیتدپرس: کمیته فرعی تحقیقات سنا در حال بررسی اتهام سوء استفاده مالی در اعطای کمکهای خارجی به ایران است که در صورت تأیید «یکی از بزرگترین رسواییهای

تاریخ کشور خواهد بود».

دیروز، جان ال مک کلان، رئیس کمیته فرعی، اعلام نمود دستور داده است یک بررسی مقدماتی جهت تعیین ضرورت انجام دادرسی انجام پذیرد، و پس از آن مطلب فوق از سوی یکی از اعضای کمیته مطرح گردید. مک کلان گفت این اظهارات و اسناد مؤید آن، از سوی خیبرخان که بنا به گفته وی، رهبر ایل بختیاری در ایران است، منتشر شده است. مک کلان به اظهارات خود این نکته را افزود که: در صورت تأیید، این اسناد از ارتشای بزرگ و سوء استفاده مالی، به میزان بالغ بر صد میلیون دلار، که در کمکهای مالی امریکا به ایران صورت گرفته است، پرده بر می دارد.

علی محمد شاپوریان، رایزن مطبوعاتی سفارت ایران منبع اطلاعات مک کلان را تقبیح، و به ادعاهای او اعتراض کرد. شاپوریان به یکی از خبرنگاران گفت که نام واقعی این شخص خیبر گودرزیان است که بر اثر اقامت طولانی در امریکا، تابعیت ایران را از دست داده است. او گفت عنوان خان به معنی رئیس یا رهبر بر اساس قانونی که در سال ۱۹۳۰ تصویب شد، ملغی گردیده است. مک کلان گفت که فرد مزبور در جلسه محرمانه هیئت تقنینیه شهادت داده و گفته است که از طرف یک گروه موسوم به «میهن پرستان متحده عدالتخواه. خ. خ. خ.» سخن می گوید.

طبق اطلاعات به دست آمده، این مدارک ابتدا به کمیته روابط خارجی سنا که معمولاً برنامه های کمک های خارجی را نظارت می کند، تسلیم شد؛ اما این گروه در صحت آن ابراز تردید کرد، و آن را جهت بررسی به وزارت دادگستری ارجاع داد. یک سخنگوی وزارت امور خارجه گفت که در این خصوص هیچ اطلاعی ندارد. وی توضیح دیگری نداد.

کمکهای اقتصادی ایالات متحده به ایران در طول سالهای ۱۹۴۶ - ۱۹۶۲ بالغ بر ۷۳۱/۵ میلیون دلار و کمکهای نظامی طی همین دوره بالغ بر ۵۶۳ میلیون دلار بوده است.

یک سخنگوی آژانس بین المللی توسعه اظهار داشت مقامات وزارت خارجه ایالات متحده تقریباً یک ماه پیش، پس از اطلاع از ادعای خیبر خان با وی تماس گرفتند. همین سخنگو می گوید: «در مصاحبه های مفصلی که با خیبر خان داشتیم، با آن که چند بار از او خواسته شد سند ارائه دهد، وی حاضر به ارائه اسنادی که مؤید ادعاهایش باشد نشد.» وی در ادامه افزود: «وزارت خارجه به تلاش خود برای کسب اطمینان در مورد صحت و

یا سقم این ادعاها ادامه می دهد».

[۱۷-۲۱۶-۱۱۵] ز

۳

دفتر حقوقی

مارشال، ازنت و هاریسون

۱۹ نوامبر ۱۹۶۴

عالیجناب، اردشیر زاهدی

سفیر ایران، انگلستان

برادر عزیزم،

از این که فرصتی نیافتم تا پاسخ نامه خوشامدگویی مورخ ۴ نوامبر شما را بدهم، متأسفم. با وجود این، همان طور که مستحضر هستید، من از چندین هفته پیش مشغول دفاع از والا حضرت، شاهپور محمودرضا پهلوی در قبال دعاوی بی اساس خیبر گودرزیان بودم. پیچیدگی این دادخواست، مانند پیچیدگی دادخواست شاهدخت فاطمه، نیاز به کار بسیار زیاد داشت زیرا من می خواستم که به پیروزی قاطع و کامل برسم. شرکت حقوقی ورزیده‌ای را در نیویورک برگزیده‌ام که در آنجا به کارها رسیدگی نماید. وکلای آن شرکت دائماً با من در تماس بوده‌اند و به منظور حضور در کنفرانسها و جلسات دادگاهها یا من نزد آنها رفتم و یا آنها به اینجا آمده‌اند.

نمی دانی از افتخاری که اعلیحضرت با اعطای نشان تاج به من بخشید، چقدر خوشحالم. من نیز امیدوارم تو همان کسی باشی که این نشان را به سینه من نصب می کند زیرا، تو، برادر سخاوتمند من، باعث این کار شدی. از تو به خاطر همه چیز متشکرم. برای همیشه مرا مدیون خود ساختی.

با این که دوشیزه پاکروان روز دهم به نیویورک رسید، من تا دیروز هیچ خبری از او نداشتم. هر چند من و سفیر فروغی سعی کردیم از محل اقامت او مطلع شویم. عصر دیروز، خانم یاتسویچ به من زنگ زد و اطلاع داد که دوشیزه پاکروان در منزل او به سر می برد و گفت که احتمال دارد هر دوی آنها صبح امروز برای تحویل نامه تو به دفترم بیایند. من با کمال میل موافقت کردم و امیدوارم قبل از عزیمت من به نیویورک به اینجا برسند. مشکلی که من دارم آن است که به محض اینکه فردا صبح کارم در نیویورک تمام شد باید به اینجا برگردم و عصر فردا، همراه با خانواده به فلوریدا بروم. ما را قصد دارد دوشیزه پاکروان و خانم یاتسویچ را برای فردا نهار دعوت کند. من نیز سعی می کنم برای

خوشنودی او هر کاری از دستم برمی آید انجام دهم.
احمد می خواهد برای ملاقات با تو، در لندن توقف کند. موقع برگشتن برای تو و مهناز سوغاتی خواهد آورد. و البته، او تو را در جریان تمام جزئیات و پیشرفت پرونده شاهزاده قرار خواهد داد.

فعلاً، مارا نیز در کنار من به تو سلام می فرستد. بودن احمد در اینجا علاقه ما را به تجدید میثاق با تو تشدید کرد زیرا حضور او در اینجا ما را به یاد اوقات خوشی که در کنار یکدیگر داشتیم و نیز محبت فراوان ما به شما، می اندازد.

ارادتمند

سیلوان ام. مارشال

[۴ و ۳-۲۱۶-۱۱۵ ز]

۴

دفتر حقوقی

مارشال، ازنت و هاریسون

۱ فوریه ۱۹۶۵

برادر عزیزم، اردشیر،

از این که مدتی است فرصت نیافته‌ام نامه‌ای برایتان بنویسم متأسفم. همان طور که بی شک احمد به شما در سر راهش به کشور گزارش داده، درباره مسائل شاهپور محمود و شاهدخت فاطمه وقت بسیاری صرف کردیم و در سفرهای متعدد به نیویورک، ملاقاتهای روزانه، شبانه یا تعطیلات آخر هفته و نیز به هنگام تحقیق گسترده و گردآوری مدارک و گزارشهای قانونی وضعیت چنین بوده است. به سبب علاقه شخصی ام به شما و احترام بسیاری که برای آقای فروغی، سفیر ایران، قائم و همچنین با درک اهمیت سیاسی و بین‌المللی این گونه موضوعات، سخت در تکاپو هستم چون متقاعد شده‌ام ما باید برنده شویم.

همچنین چون تا حدودی با کارکنان عالی‌رتبه دولتی در واشنگتن حشر و نشر داشته‌ام در کمیته افتتاحیه، منصوب و درگیر کارهای بسیار در آن باره شدم.

البته، تمام اینها، در کنار کارهای بسیار زیاد تجاری روزمره است.

اکنون که دلایل تأخیر خود را در نوشتن نامه توضیح دادم، اجازه بدهید مراتب تشکر خود را از شما برای هدیه قشنگ و سودمند کریسمس که با حسن سلیقه برایم فرستادید

LAW OFFICES
MARSHALL, EUZENT AND HARRISON
 1875 CONNECTICUT AVENUE, N.W.
 WASHINGTON, D. C. 20009

SYLVAN M. MARSHALL
 SYLVAN I. EUZENT
 E. DAVID HARRISON

AREA CODE 202
 HUDSON 3-8000

November 19, 1964

His Excellency
 Ardeshir Zahedi
 Ambassador of Iran
 26, Princes Gate
 London, S.W. 7
 England

My dear Brother:

I regret that I have not had a chance before now to reply to your welcome letter of November 4. However, as you know, I was retained several weeks ago to defend His Imperial Highness, Prince Mahmoud Reza Pahlavi, against the fraudulent suit instituted by Khaibar Goodarzian. The complications of this suit, as well as the one against Her Imperial Highness, Princess Fatemeh, have required an enormous amount of work, because I want to win clearly and completely. I have selected an excellent law firm in New York to handle matters there, and the lawyers from that firm have been in hourly communication with me; and I have travelled there, and they have been here, for conferences and court proceedings. I am leaving for New York in a few hours with Ahmad, who has been of invaluable assistance in this cause. A significant hearing will take place tomorrow morning.

You can well imagine how overjoyed I am with the signal honor which his Majesty has conferred upon me, in awarding me the Order of Taj. I, too, wish that you could be the one to place the decoration on me, since the whole matter was created by you, my generous Brother. My thanks for everything have ever been yours, and this serves to put me even further in your debt.

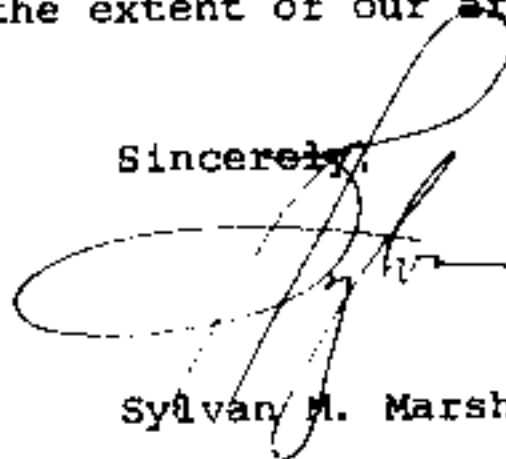
-2-

Although Miss Pakravan arrived in New York on the 10th, I did not hear from her until yesterday, although Ambassador Foroughi and I tried to discover her whereabouts. Yesterday afternoon, Mrs. Yatsevich called me, to advise that Miss Pakravan is staying at her home, and suggested that they might both come to my office this morning, to deliver your letter to me. I readily agreed, and hope that they will arrive before I leave for New York. The problem I have is that as soon as I finish in New York tomorrow morning, I shall scoot back here, pick up the family, and start for Florida tomorrow evening. Mara will invite Miss Pakravan and Mrs. Yatsevich for lunch tomorrow, and I will make whatever other arrangements for her that she may desire.

Ahmad intends to stop in London for a visit with you, whenever he starts back; and he will be bringing a little holiday gift for you, and one for Mahnaz. He will, of course, fill you in on all the details and developments of the Prince's case.

In the interim, Mara joins me in sending love to you; having Ahmad here has only served to sharpen our desire for a reunion with you, because his presence has even more forcibly reminded us of the happy times we enjoyed together, and of the extent of our affection for you.

Sincerely,



Sylvan M. Marshall

ابراز کنم. بهترین سپاسی که برای انتخاب عالی شما دارم، این است که هدیه فوق را همیشه با خودم نگاه دارم. گرچه برای به خاطر آوردن شما نیازی به یادگاری ندارم لیکن وجود آن سخاوت و دوستی شما را ثابت می‌کند.

خوشحالم به اطلاع برسانم که با وجود تمام کارهای فوق سرحال و شادم و با موفقیتی که در باب مسئله شاهپور و شاهدخت کسب کردیم احساس رضایت خاطر می‌کنم و مطمئن همین روند را می‌توانیم ادامه دهیم. پنج‌شنبه هفته گذشته، درخواست خود را مبنی بر رفتن داور به تهران جهت گرفتن شهادت در پرونده گنجاندیم و داور نیز امروز رضایت خود را در این مورد اعلام کرد. به هر حال، ما مطمئن هستیم که وکیل گودرزیان با این امر مخالفت خواهد کرد؛ پاسخ وی قرار است تا آخر وقت امروز به دست ما برسد.

به هر حال، با فرض آن که قاضی تصمیم بگیرد که داور به ایران برود، من هم قصد مسافرت دارم. و اگر بتوانیم فردی را پیدا کنیم که شایستگی مراقبت از پسران را داشته باشد، مارا هم مرا همراهی خواهد کرد. برنامه کنونی من این است که از طریق لندن به تهران بروم، بنابراین می‌توانیم شما را ملاقات و در این باره صحبت کنیم. به محض آنکه این تصمیمات تأیید شوند، نامه‌ای برایتان خواهم نوشت و به اطلاع‌تان می‌رسانم.

بودن احمد اینجا در واشنگتن مایه دلگرمی بسیار بود زیرا نه فقط در کاری که به انجام رساند بلکه با کمکی که در شرح سیستم قانونی آمریکا برای برخی ایرانیان سردرگم انجام داد یک منبع کمک قوی بود.

تصور می‌کنم اطلاع دارید که افتخار دیدار آقای آرام، وزیر خارجه را داشتم. خیلی تحت تأثیر او قرار گرفتم.

در ضمن، چندی پیش با محمود فروغی صحبت کردم، به من گفت که نشان تاجم هنوز به واشنگتن نرسیده است. آخرین خبری که هم او و هم من شنیده‌ایم، این است که آن نشان در لندن به دست شما رسیده بود (و این مسئله برای ما کاملاً روشن نشده است چرا نشان به جای آن که مستقیماً به اینجا فرستاده شود، آنجا رفته است؟) هرگاه فرصت کردید دلیل آن را به اطلاع من برسانید.

مارا و پسران هم خوب هستند. با وجود آن که، مدتی طولانی است شما رفته‌اید، داگلس هنوز شما را با این عبارت «دایی اردشیر، شیرینی پز» به خاطر می‌آورد!! فکر می‌کنم مهناز خیلی بزرگ شده باشد و در انتظار دیدار وی هستیم. مطمئن هستیم که شما سالم و سرحال هستید، و صمیمانه امیدواریم به زودی شما را ملاقات کنیم. مارا به

همراه من سلام گرم و محبت آمیز خود را برایتان می فرستد.

سیلوان

[در حاشیه:]

او پسر جالبی است و به او علاقه دارم. او به من گفت که وی با احترام از شما صحبت می کند. از زمانی که برای نشان (تاج) شما درخواست کرده بودم، اعلیحضرت لطف کرده آن را توسط من ارسال داشتند. در هر حال من قبلاً آن را به جناب فروغی فرستاده‌ام تا آن را به شما تحویل دهد.

[اردشیر زاهدی]

[۲۳- ۲۱۶- ۱۱۵ ز]

۵

هشتم فوریه ۱۹۶۵

سیلوان عزیز

پاسخ نامه‌ات را فوراً می دهم تا تو را مطمئن سازم دیگر بایستی نشان تاجت به همراه نامه قبلی من به دستت رسیده باشد.

دلیل آنکه نشان برای من به لندن ارسال شده آن بود که من، نام تو را برای اعطای نشان به اعلیحضرت دادم و ایشان هم لطف کردند و آن را به منظور تحویل به شما برای من فرستادند. بدون شک، قبلاً آقای فروغی در این باب اشاراتی به تو داشته‌اند.

بسیار خوشحالم که احمد تهرانی منشأ کمکی برایت شد. او پسر فوق‌العاده‌ای است و علاقه زیادی به او دارم. جناب آقای آرام به من اطلاع داده که با تو صحبت کرده است با احترام تمام از تو یاد می کند. از شنیدن خبر آمدن احتمالی تو و ما را به لندن خوشحال شدم. انتظار دیدار دوباره هر دو شما را دارم.

مهناز هم حالش خوب است و البته از زمانی که او را دیدید خیلی بزرگ‌تر شده همان گونه که تصور می کنم پسران شما هم از زمانی که ایشان را در امریکا دیدیم باید بزرگ‌تر شده باشند.

پیام دوستی و محبت من را به ما را برسان.

اردشیر زاهدی

[۲۵- ۲۱۶- ۱۱۵ ز]

۶

دفاتر حقوقی مارشال، ازنت و هاریسون
واشنگتن دی. سی

۱۹ فوریه ۱۹۶۵

جناب آقای اردشیر زاهدی

سفیر ایران، لندن، انگلستان

اردشیر عزیز،

یقین دارم از شنیدن خبر تحویل نشان تاج به توسط جناب آقای سفیر فروغی به من، که اعلیحضرت همایونی در نتیجه توصیه‌های بلند نظرانه شما به من اعطا نمودند، خشنود خواهید شد. این یکی از آخرین اقدامات رسمی سفیر فروغی در واشنگتن بوده است. نیازی به گفتن نیست که من از این تقدیری که از خدمات ناچیزم به عمل آمده است، هم مفتخر و هم مسرور شدم.

بالتبع از اعلیحضرت و شما که امکان دریافت این نشان را برایم فراهم ساختید بسیار سپاسگزارم و به شما اطمینان می‌دهم که به خدمات خود برای حفظ اعتماد اعلیحضرت و شما ادامه خواهم داد.

همان طور که ممکن است اطلاع داشته باشید، سفیر فروغی به تهران احضار شده است. من سعی کردم برای مطرح کردن این مسئله با شما، یکشنبه گذشته به شما تلفن کنم، اما پیش از آن که بتوانم شما را پیدا کنم، ناچار شدم برای حضور در دادرسی بسیار مهم مربوط به شاهدخت فاطمه و شاهپور محمود به نیویورک بروم.

یکشنبه شب دیروقت، من با جناب وزیر امور خارجه، آقای عباس آرام صحبت کردم. وزیر امور خارجه به من اطلاع داد که علت احضار سفیر فروغی آن است که در حکومت اعلیحضرت همایونی اعتقاد بر این است که سفیر پیشنهاد یا موافقت کرده است که شاهپور، شاهدخت و دیگر شاهدان ایرانی می‌توانند شهادت خود را در مقابل داور رسمی در خارج از ایران و در یک کشور دوست اظهار کنند.

با توجه به مذاکرات خود با وزیر امور خارجه هنگام اقامت خود در نیویورک، این طور استنباط کردم که چنین پیشنهادی اهانت به رژیم اعلیحضرت است و من این اطلاعات را به عرض سفیر فروغی رساندم و ایشان نیز موافق بودند که ما نمی‌توانیم چنین پیشنهادی بدهیم. هنگامی که وزیر امور خارجه به واشنگتن آمدند، هر دوی ما قبل از عزیمت ایشان به لندن و تهران، این مسئله را مطرح کردیم و همگی به این نتیجه

رسیدیم که نمی‌توان گرفتن شهادت را در کشوری غیر از ایران انجام داد. با این همه، هنگامی که ما در دادگاه نیویورک پیشنهاد خود را مبنی بر اخذ شهادت در تهران مطرح کردیم وکیلِ گودرزبان در پاسخ اظهار داشت که او در تهران امنیت جانی نخواهد داشت. در نتیجه، از ما خواسته شد پاسخ خود را برای ضبط در پرونده ارائه دهیم، که در آن پاسخ، چنین ادعایی را بی‌اساس اعلام کردیم. از آنجا که، بنا به درخواست وزیر امور خارجه، تا حدودی با شرکت کاوینگتون و برلینگ همکاری می‌کردیم، نظر آنها را در خصوص پاسخ خود جویا شدیم.

نظر جان لی‌لین این بود که ما در پاسخ خود، کشورهای جایگزین (alternative) ترکیه یا یونان را پیشنهاد کنیم. اجازه دهید به اطلاع برسانم که من به سه دلیل که در ذیل آمده است شدیداً با این پیشنهاد مخالف بودم و سفیر فروغی نیز کاملاً با من موافق بود. در واقع، در سفارت مذاکرات طولانی داشتیم و سفیر فروغی، آقای لی‌لین و دستیارش، و من برای مدت زیادی در این خصوص با یکدیگر بحث کردیم، و نهایتاً بنا به پیشنهاد من، آقای لی‌لین به نیویورک رفت و این مسئله را با فرانک کانلی، مشاور دادگاه ما در شرکت حقوقی مان در نیویورک در میان گذاشت. تصمیم بر آن شد که ما پیشنهاد کشور جایگزین را مطرح نکنیم. دلایل من در مخالفت با پیشنهاد آقای لی‌لین به قرار زیر بود:

۱. این امر خلاف تمایلات تصریح شده و ضمنی وزیر امور خارجه، آقای آرام بود.
 ۲. این پیشنهاد در واقع تا حدودی پذیرش این نکته بود که وکیلِ گودرزبان در ایران امنیت جانی نخواهد داشت.

۳. این پیشنهاد ما را به جای موضع قدرت در موقعیت ضعیفی قرار می‌داد. درست است که سفیر تلگرامی مخابره کرد که پیشنهاد کشور جایگزین در آن گنجانده شده بود؛ اما وی این عمل را به تقاضای آقای لی‌لین انجام داد، با توجه به این واقعیت که نامبرده در این دعوا وکیل حکومت شما بوده است، و سوابق خدمات ما به عنوان مشاور والا حضرتان نیز این را نشان می‌دهد. سفیر از پیشنهاد کشور جایگزین حمایت نمی‌کرد؛ در واقع وی در تنها موردی که با آقای لی‌لین موافقت کرد این بود که ماهیت رژیم نباید در دادگاه نیویورک مطرح شود؛ و من حتی مخالف این مسئله بودم زیرا فکر می‌کنم پرونده درخشان اعلیحضرت خود بسیار گویاست و به آسانی می‌توان از آن دفاع کرد.

من هیچ حق و یا تمایلی نسبت به ارائه پیشنهاد در خصوص وظایف سفرای حکومت شما ندارم. با وجود این، در گفت و گوی تلفنی به وزیر امور خارجه پیشنهاد کردم حکم

احضار [سفیر فروغی] اگر لغو هم نمی شود، به تعویق انداخته شود، زیرا:

۱. این تصمیم مبتنی بر تصویری اشتباه از خدمات صادقانه سفیر است؛
۲. چنین تصمیمی سلاح تازه‌ای برای دروغ و تبلیغات مخالف در دست کسانی قرار خواهد داد که می خواهند به اعلیحضرت و خانواده‌اش آسیب برسانند و نقش مهم ملی و بین‌المللی آنها را ناچیز جلوه دهند.

به عنوان برادر شما، به عنوان دوست شما و به عنوان مشاور و الاحضرتان، و به عنوان یکی از طرفداران فرمانروا و کشور شما، احساس کردم باید این مطالب را با شما بسیار محرمانه در میان گذارم. همچنین باید باکمال مسرت به اطلاع برسانم که دادرسیهای نیویورک، که من هم اکنون از آنجا بازگشته‌ام، در نتیجه اقدامات حقوقی ضروری و وقتگیر به پیروزیهای بیشتری انجامید؛ در واقع من بسیار خوشحالم که در این مورد تاکنون در هر مرحله پیروز شده‌ایم.

باارادت خالصانه

سیلوان [امضا]

[۵-۲۱۶-۱۱۵ ز]

۷

[صورت مذاکرات کمیسیون فرعی مجلس سنای امریکا]

۵ آوریل ۱۹۶۵

تخلقات احتمالی صندوق کمک مالی ایالات متحده به ایران
 آقای مک‌کلان: آقای رئیس، آیا سناتور کارولینای شمالی گزارش خود را ارائه خواهد داد؟

آقای جردن از کارولینای شمالی: مایلیم گزارش خود را به سناتور آرکانزاس ارائه دهم.
 آقای مک‌کلان: آقای رئیس، در ماه مه ۱۹۶۳ مردی که خود را خیبرخان معرفی می‌کرد با تعدادی از اعضای مجلس سنا تماس گرفت و راجع به تخلقات زیاد در مورد کمک مالی ایالات متحده به ایران گزارشی به آنان داد. او را به کمیته فرعی دائمی بررسی ارجاع دادند. بنا به درخواست او، کمیته فرعی به وی فرصت داد تا در جلسه محرمانه هیئت تقنینیه برای اثبات ادعای خود مدارکی ارائه دهد. این مرد که به نام خیبرخان گودرزیان نیز معروف است خود را رئیس گروه کثیری از قبایل ایرانی معرفی می‌کند. در کل سه جلسه محرمانه هیئت تقنینیه فرعی برای همراهی با او تشکیل

شد. تشکیل هر جلسه به درخواست شخص او بود.

خیبرخان و منشی و دستیار او، دوشیزه مریم کوشان اسنادی را به کمیته فرعی ارائه دادند که اگر این اسناد معتبر باشند، می‌توانند بیانگر تخلفات وسیعی در جریان کمکهای مالی دولت ما در جهت کمک به ایران باشد. این اسناد به طور محرمانه به دست آمده بود که تمام آنها تقریباً به تاریخ سال ۱۹۶۲ می‌باشد و شامل فتوکپی‌هایی از ۱۳۷ فقره چک ادعا شده است. فقط روی چک - که رقم آنها از صد هزار تا دو میلیون دلار متغیر بود و مبلغ کل این ۱۳۷ فقره چک نیز ۱۰۲ میلیون دلار بود - چنین ادعا شده که این چکها به حساب بانک سوئیس بنیاد پهلوی ایران - برنامه عمرانی شاه ایران - واریز شده است که قابل پرداخت به بسیاری از امریکاییها، ایرانیها و افراد برجسته دیگر می‌باشد.

این اسناد همچنین شامل یک برگ فتوکپی از صورت حساب بانکی ادعا شده حساب بنیاد پهلوی در یونیون بانک سوئیس است که علامات ثبت شده بر روی آن با چکها مطابقت دارد. کمیته فرعی با وجود ماهیت خیالی این اتهامات و شهادت خیبرخان و دوشیزه کوشان که با سوگند بیان کردند، ضروری دید تا حقایق را بررسی کند و در پی اثبات حقیقت باشد.

تلاش بسیاری جهت اثبات هر یک از اسناد و مدارک ارائه شده، صورت گرفت اما همه آنها بی‌فایده بود.

دکتر ای. شفر و دکتر ای. هارتمن که از مقامات یونیون بانک سوئیس هستند در پاسخ به درخواست کمیته فرعی چنین نوشتند: اولاً بنیاد پهلوی در دفتر مرکزی این بانک، شعبه ژنو و یا هر شعبه دیگری از این بانک هرگز حسابی نداشته؛ ثانیاً صورت حساب منتسب به بانک، با حروف چاپی است در حالی که بانک فقط از دستگاههای حسابداری استفاده می‌کند؛ و ثالثاً، شماره حساب با نوع سیستم شماره گذاری که بانک از آن استفاده می‌کند، مطابقت ندارد.

آقای رئیس استدعا می‌کنم موافقت نمایید یک نسخه از نامه‌ای که اینک بدان اشاره کردم در گزارش چاپ شود. هیچ مخالفتی با این درخواست صورت نگرفت و دستور دادند تا نامه را بدین ترتیب در گزارش چاپ کنند:

یونیون بانک سوئیس

زوربخ ۱۴ فوریه ۱۹۶۴

موضوع: بنیاد پهلوی ایران

عالی جناب جان آل. مک کللان، رئیس کمیته فرعی دائمی تحقیقات سنا، مجلس سنای

ایالات متحده، واشنگتن دی.سی.

سناتور مک کلان عزیز، از نامه مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۶۴ شما که شامل پرسشهایی در مورد صحت نسخه‌هایی از صورتحسابهای بانکی که شعبه ما در ژنو با سند و مدرک برای بنیاد پهلوی ایران تنظیم کرده است، می‌باشد، متشکریم. با اشتیاقی خاص برای کمک به از بین بردن اتهامات غلط بر دولت ایران، از رئیس بنیاد پهلوی اجازه خواستیم تا به ما اجازه دهند از جانب او صحبت کنیم و آماده‌ایم که در این موضوع استثنایی با تمام اطلاعاتی که داریم به سئوالات شما پاسخ دهیم.

قسمت روی حروف چاپی اسنادی که جهت بررسی به ما دادید، با نوعی که در تهیه چنین صورتحسابهایی برای مشتریهای خود استفاده می‌کنیم، متفاوت است. در واقع، آنها را با یک دستگاه اداری چاپ کرده‌اند و مانند رونوشت اسناد موجود در تحقیقات دادگاهی بوسیله دستگاه تایپ معمولی نوشته نشده‌اند. علاوه بر این، نه دفتر مرکزی ما و نه شعبه ما در ژنو و نه هیچ یک از دیگر شعبات این بانک نه در حال حاضر و نه در گذشته حسابی به نام بنیاد پهلوی ایران نداشته است، همچنین، شماره حسابی که در صفحات آمده به هیچ وجه با سیستم ارقامی که ما استفاده می‌کنیم مطابقت ندارد. با توجه به این دلایل قانع‌کننده مطمئنیم که مدرکی که جهت رسیدگی به ما ارائه داده‌اید، جعلی است.

اگر برای بازجویی که انجام می‌دهید ضروری باشد حاضریم به صحت مفاد این نامه سوگند بخوریم. اطمینان داریم که اطلاعات مذکور در تحقیقات بیشتر به شما کمک خواهد کرد.

ارادتمند شما

دکتر ای. شفر، مدیرکل ارشد

دکتر ای. هارتمن، مدیر

آقای مک کلان: به علاوه، آقای رئیس، اعضای کمیته فرعی درخصوص کمکهای مالی در بانکهای ایالات متحده به حسابرسی پرداختند و نظیر همین حسابرسی نیز به درخواست ما توسط بازرس دفتر کل وزارت کشور در ایران صورت گرفت. این تحقیقات تقریباً ۶۷٪ از هزینه‌های کمکی ایالات متحده به ایران را از مارس ۱۹۵۹ تا ژوئن ۱۹۶۳ را شامل می‌شد که تقریباً ۱۶۹ میلیون دلار بود و هیچ نشانه‌ای از تخطی در مورد کمکهای مالی به بنیاد پهلوی وجود نداشت.

با تعدادی از دریافت کنندگان این چکها تماس حاصل شد و تمام آنها در حضور کمیته فرعی سوگند خوردند که هیچ اطلاعی از چکها یا هزینه‌هایی که به عنوان سند ارائه شده بود، ندارند. اموال شخصی بعضی از این افراد بازرسی شد و این بازرسیها سوگند آنها را تأیید نمود. افراد دیگری برای اظهار همین استشهاد تمایل نشان داده‌اند. علاوه بر این، بررسی صورت‌حساب ادعا شده بانک نشان می‌دهد که تعداد کثیری از چکها به جز یک مورد استثناء، در پنج روز مختلف کشیده شده‌اند. چکهای مورد نظر جهت پرداخت به ترتیب شماره‌ای که صادر شده بودند، به بانک ارائه شد. اختلافات محاسباتی در این مورد بسیار فاحش و سرسام‌آور است. این بررسیها همچنین مبلغ ۴/۵ میلیون دلار خطا در کسری تاریخ ۲۷ ژوئیه ۱۹۶۲ را مشخص کرد که در آخر آن سال نامکشوف و اصلاح نشده باقی مانده بود.

روال کار عادی بانکها آن است که در پایان هر روز حسابها را موازنه کنند. کمیته فرعی از گواهی یکی از شهود اطلاع حاصل کرد که ظاهراً در تاریخ ۵ نوامبر ۱۹۶۲ طراران و دغل‌بازان، چند حساب بانکی در سیتی‌نشنال بانک بورلی‌هیلز در کالیفرنیا به نام خانواده سلطنتی ایران باز کرده بودند. این حسابها به نام شاهپور محمود رضا پهلوی و شاهدخت فاطمه پهلوی توسط دو نفر، یک مرد و یک زن که ادعا می‌کردند شاهزاده و شاهدخت هستند، باز شده بود و این دقیقاً زمانی بود که به خوبی از روی گزارشهای اداره مهاجرت که مبتنی بر سند و مدارک بود توانستیم بفهمیم که در آن زمان شاهزاده و شاهدخت در ایالات متحده حضور نداشته‌اند. شاهزاده و شاهدخت از بستگان نزدیک شاه هستند.

یکی از کارمندان بانک که برای خانمی که خود را شاهدخت معرفی کرده بود، حساب باز نموده بود دوشیزه مریم کوشان را به آسانی شناخت و فهمید او همان کسی است که در بانک حساب باز نموده و کارت مخصوص امضای بانک را امضا کرده که به عنوان ضمیمه بامضای دوشیزه کوشان که در حضور کمیته فرعی نوشته شده بود، در پرونده قرار گرفت.

معتقدم هر کس این دو امضا را که یکی هنگام باز کردن حساب در بانک پرونده شده و دیگری اخیراً هنگام شهادت دادن او در جلسهٔ محرمانه هیئت تفنینه به کمیته داده شد، ببیند قبول خواهد کرد که این دو امضا شباهت زیادی با هم دارند، و به اعتقاد من برای اثبات اینکه هر دوی این امضاها از یک نفر است، کافی است.

کمیته فرعی از روی حسن نیت به خیبرخان گودرزیان و دوشیزه مریم کوشان فرصت داد تا برای ارائه مدارک بیشتر برای اثبات گفته‌های خود اقدام کنند. کمیته فرعی ما به